

رویکردی انتقادی به راهبردهای ارتباطی در آموزش زبان دوم



وحید رحمانی دغارونی، کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه مازندران، بابلسر
(E-mail: rahmani7@gmail.com)

Abstract

The fact that second language (L2) speakers usually have some sort of communicative deficiency in L2 production highlights one of the key issues of research in second language acquisition, known as communication strategies (CSs). In this way, the study of L2 communication strategies has a respectably long history in the field of L2 acquisition due to the fact that there has always been interest in how L2 speakers make use of their linguistic repertoire in order to fill the conversation gaps. This paper reviews trends in second language CSs research to date. In this way, a comprehensive review of the relevant literature from the last three decades, with particular consideration of the different ways of defining CSs and their corresponding influences on the organization of strategy taxonomies, will be presented. At first, the various definitions of this notion in the L2 literature are presented. Then, the major CSs taxonomies are discussed. In the end, the researchers' orientations in L2 literature toward this notion at the present time are dealt with.

Key Words: communication strategies, critical view, second language, definitions, taxonomies

چکیده

مطالعه راهبردهای ارتباطی در آموزش زبان دوم پیشینه‌ای نسبتاً طولانی دارد؛ چراکه محققان در رشته آموزش زبان دوم همواره به دنبال پاسخ این مسئله بوده‌اند که چگونه زبان آموزان با وجود محدودیت‌های زبانی موفق به برقراری ارتباط با یکدیگر و دیگران می‌شوند. این مقاله بر آن است تا نگاهی موشکافانه به روند تحقیقات «راهبردهای ارتباطی» در زبان دوم از گذشته تا به امروز بیندازد. بر این اساس، ادبیات مربوط به موضوع یادشده در سه دهه گذشته به‌طور جامع مرور می‌شود و در این مسیر به دیدگاه‌های متفاوت در تعریف راهبردهای ارتباطی و تأثیر آن‌ها بر دسته‌بندی‌های این راهبردها توجه ویژه‌ای خواهد شد. ابتدا تعاریف متعددی که در ادبیات زبان دوم در مورد این مفهوم وجود دارد، ارائه خواهند شد و پس از آن مهم‌ترین دسته‌بندی‌هایی که در این زمینه وجود دارند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در انتها نیز به تغییر رویکرد محققان درباره این موضوع در حال حاضر پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: راهبردهای ارتباطی، دیدگاه انتقادی، زبان دوم، تعاریف راهبردهای ارتباطی، دسته‌بندی‌های راهبردهای ارتباطی



A B C D E F G H I J K L

این مقاله بر آن است تا نظری موشکافانه بر تحقیقات راهبردهای ارتباطی با تأکید ویژه بر دو مقوله کلیدی تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌های آن‌ها بیندازد. این دو مقوله از آن جهت اهمیت دارند و در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرند که تحقیقات در رابطه با موضوع راهبردهای ارتباطی - از قبیل تغییرپذیری آن‌ها بر اساس مهارت زبانی زبان‌آموزان، رابطه بین استفاده از راهبرد ارتباطی در زبان اول و زبان دوم، میزان تأثیر انواع مختلف راهبردهای ارتباطی و سودمند بودن آموزش این راهبردها - اغلب به دلیل تفاوت در تعریف‌ها و دسته‌بندی‌های راهبردهای ارتباطی نتایج بحث‌برانگیزی داشته‌اند. در این مقاله ابتدا خلاصه‌ای از تعریف‌های متفاوت از این راهبردها عرضه می‌شود. سپس سعی می‌شود که مهم‌ترین طبقه‌بندی‌های راهبردهای ارتباطی ارائه گردند و مورد بحث قرار گیرند. در پایان نیز دیدگاه‌های انتقادی جدید در مورد راهبردهای ارتباطی بررسی خواهند شد.

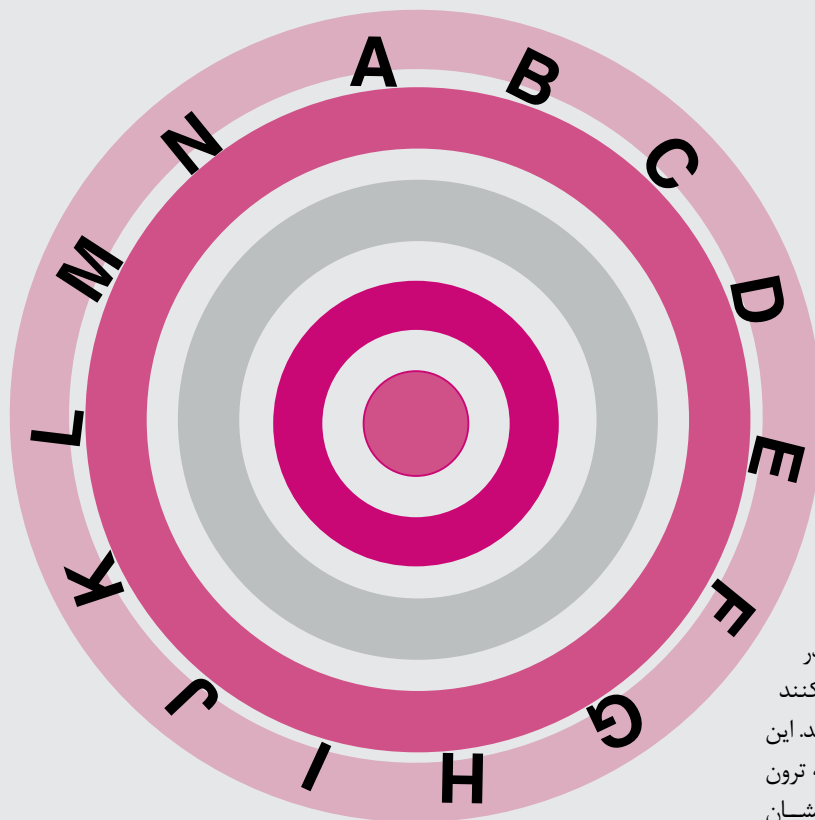
رویکردهای متفاوت در تعریف راهبردهای ارتباطی دیدگاه سنتی

در ابتدا محققان راهبردهای ارتباطی را اصولاً به‌عنوان ابزارهای اولیه زبانی و غیرزبانی در نظر می‌گرفتند که برای جبران شکاف‌ها در مهارت زبانی زبان‌آموزان زبان دوم از آن‌ها استفاده می‌شود. این دیدگاه به وضوح در تعریف‌های ترون (۱۹۷۷) و فارچ و کسپر (۱۹۸۳) دیده می‌شود. برای مثال، ترون (۱۹۷۷) بر این باور است که «راهبردهای ارتباطی آگاهانه برای غلبه فرد بر بحران کاستی ساختارهای زبانی در هنگام انتقال مفهوم مورد نظر استفاده قرار می‌گیرند» (۱۹۵). بر همین اساس، فارچ و کسپر (۱۹۸۳) اعتقاد دارند که «راهبردهای ارتباطی طرح‌های آگاهانه بالقوه‌ای هستند که برای حل آنچه خود را به‌صورت یک مشکل در رسیدن به یک هدف ارتباطی خاص نشان می‌دهد، مورد استفاده قرار می‌گیرند» (ص ۳۶).

براساس این تعریف‌ها، راهبردهای ارتباطی زیر مجموعه‌ای از تلاش‌های زبان‌آموز برای مدیریت مشکل در زبان دوم را تشکیل می‌دهند که با مشکلات تولید زبان در مرحله طرح‌ریزی سروکار دارند. این راهبردها از دیگر ابزارهای حل مشکل، از قبیل انتقال معنی و فرایندهای ترمیم (مانند درخواست و فراهم کردن توضیح)، که شامل کنترل کردن مشکلات در طول مکالمه می‌شوند، جدا هستند. در واقع، همان‌گونه که یول و ترون (۱۹۹۱) اشاره می‌کنند، تحقیقات در زمینه انتقال معنی در زبان دوم کاملاً مستقل از تحقیقات در زمینه راهبردهای ارتباطی بوده‌اند.

مطالعه راهبردهای ارتباطی در آموزش زبان دوم سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد. محققان در رشته آموزش زبان دوم همواره به دنبال پاسخ این مسئله بوده‌اند که چگونه زبان‌آموزان با وجود محدودیت‌های زبانی موفق به برقراری ارتباط با یکدیگر و دیگران می‌شوند. به عبارت دیگر، این زبان‌آموزان از چه راهبردهایی برای فرار از موقعیت‌هایی که به واسطه محدودیت‌های زبانی برایشان به وجود می‌آید و برقراری یک ارتباط موفق بهره می‌برند. پاسخی که محققان به این مسئله می‌دهند، این است که زبان‌آموزان گاهی در هنگام برقراری ارتباط می‌کوشند تا یک عبارت یا ساختار دستوری مناسب پیدا کنند، اما در اینجا، میان آنچه فرد می‌خواهد منتقل کند و منابع زبانی موجودش شکافی به وجود می‌آید. روش‌هایی که فرد می‌کوشد به کمک آن‌ها این شکاف را پر کند، با عنوان «راهبردهای ارتباطی» (Communication Strategies) شناخته می‌شوند (بایالیستوک ۱۹۹۰). همه معلمان در کلاس‌های زبان دوم با استفاده از این راهبردها روبه‌رو شده‌اند و به نوعی با آن آشنایی دارند. برای مثال، زبان‌آموزی می‌خواهد واژه «صندلی» را بیان کند اما قادر به بیان آن نیست (به علت ضعف زبانی یا فراموشی)، بنابراین، می‌کوشد برای بیان مقصود خود راهی پیدا کند. در اینجا ممکن است ناگزیر این عبارت را بیان کند: «شئی است که چهار پایه دارد و بر روی آن می‌نشینیم». این نمونه‌ای از راهبردهای ارتباطی است که در ادبیات زبان دوم به‌عنوان طول و تفصیل شناخته می‌شود (برای آشنایی بیشتر با دیگر راهبردها به جدول شماره ۱ مراجعه شود).

این راهبردها ابزارهای باارزشی هستند که برای مقابله با مشکلات ارتباطی، از قبیل ندانستن یا به خاطر نیاوردن یک واژه خاص یا سوءتفاهم به کار می‌روند. این راهبردها همچنین می‌توانند به روانی و کارایی یک ارتباط بیفزایند. چنین راهبردهایی به‌ویژه برای متکلمان زبان دوم، که مدام با مشکلاتی در مکالمه روبه‌رو هستند، بسیار مفیدند؛ چراکه از طریق فراهم آوردن زمان و فضای مناسب برای مانور دادن باعث می‌شوند تا این متکلمان از احساس امنیت بیشتری در زبان دوم برخوردار شوند. در عین حال، تحقیقات در ارتباط با راهبردهای ارتباطی بدون مجادله نبوده است. هیچ تعریف پذیرفته شده عمومی در مورد راهبردهای ارتباطی وجود ندارد؛ در نتیجه، طبقه‌بندی‌های متناقض و متعددی برای این راهبردها در ادبیات زبان دوم به وجود آمده‌اند که طیف وسیعی از ابزارهای زبانی از قبیل تفسیر، ترک پیام، انتقال به زبان مادری و فرایندهای انتقال معنای تعاملی (مانند درخواست توضیح) را شامل می‌شوند.



دیدگاه تعاملی

تمایز میان راهبردهای ارتباطی و فرایندهای انتقال معنی تا حدودی در تعریف معروف ترون (۱۹۸۳) از بین می‌رود. بر این اساس، «راهبردهای ارتباطی مربوط به یک تلاش دوجانبه از سوی دو طرف مکالمه می‌شود که به توافق بر روی یک معنی در موقعیت‌هایی که به نظر می‌رسد ساختارهای معنایی مورد نیاز میان دو طرف وجود ندارند، می‌پردازد» (ص ۶۵). این تعریف که به مراتب گسترده‌تر از تعریف فارچ و کسپر (۱۹۸۳) و حتی تعریف اولیه ترون (۱۹۷۷) است، برای اولین بار دیدگاهی تعاملی را مطرح کرد. همان‌گونه که خود ترون (۱۹۸۳) عنوان می‌کند، راهبردهای ارتباطی ابزارهایی هستند که در انتقال معنی مشترک، جایی که دو طرف صحبت سعی می‌کنند به‌عنوان یک هدف ارتباطی به توافق برسند، به‌کار می‌روند. این دیدگاه تعاملی فرایندهای ترمیم را نیز شامل می‌شود که ترون آن‌ها را راهبردهای ارتباطی در نظر می‌گیرد؛ اگر فقط هدفشان این باشد که معنی مورد نظر را، به جای فقط درست کردن شکل زبانی، روشن سازند. ترون خود هرگز قلمرو دسته‌بندی راهبردهای ارتباطی‌اش را به‌منظور اضافه کردن فرایندهای رفع اشکال تعاملی گسترش نداد اما دیگر محققان، این راهبردها، به‌خصوص راهبردهای انتقال معنی، را به راهبردهای ارتباطی اضافه کردند (برای مثال، دورنیه و تورل ۱۹۹۱؛ ویلمز ۱۹۸۷).

بررسی قرار دهند. آن‌ها ادعا می‌کردند که درک نکردن ابعاد روان‌شناسی و روان‌شناختی زبان برای استفاده از راهبردهای ارتباطی، و تنها تمرکز کردن بر سطح ظاهری مکالمه، به تولید دسته‌بندی‌هایی انجامیده که در اعتبار آن‌ها تردید وجود دارد. در واقع، تکرر دسته‌بندی‌های تولید-محور متفاوت در تحقیقات راهبردها خمیرمایه بحث باالیستوک و گروه نایمگن را تشکیل می‌دهد. کلرمن (۱۹۹۱) این موضوع را این‌گونه بیان می‌کند که «مطالعه نظام‌مند راهبردهای جبرانی (اصطلاحی که او برای راهبردهای ارتباطی به‌کار می‌برد) با ساختن دسته‌بندی‌های متفاوت از راهبردهای ارتباطی که بر اساس معیارهای متغیر و متضاد شناسایی می‌شوند، نیازها را کاملاً برطرف نکرده است. این بی‌ثباتی و تناقض به تکرر راهبردهای متفاوت، با در نظر نگرفتن ملزومات اساسی همچون مقبولیت روان‌شناختی، ایجاز و متناهی بودن، منجر شده است» (ص ۱۵۸).

باالیستوک و گروه نایمگن پیشنهاد کردند که تحقیقات راهبردهای ارتباطی به جای تولید-محور بودن چشم‌انداز تحلیلی جدیدی را در پیش بگیرد و بر «ژرف‌ساخت» رفتار راهبردی زبان متمرکز شود. بول و ترون (۱۹۹۷) این دوگانگی دیدگاه‌ها توسط محققان را در قالب دو گروه مطرح می‌کنند: موافقان که دیدگاهی تعاملی دارند و مخالفان که رویکردی روان‌شناختی در پیش گرفته‌اند. آن‌ها این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کنند که موافقان به تشریح زبان تولید شده توسط زبان‌آموزان می‌پردازند و خصوصاً ابزارهای مورد استفاده برای تولید راهبردهای ارتباطی را مورد بررسی قرار می‌دهند. این گروه اصولاً به تشریح شکل‌های مشاهده شده در تولید زبان دوم با توضیح نسبی درباره تفاوت‌ها در فرایند روان‌شناختی‌ای که

محققان در گذشته راهبردهای ارتباطی را به‌عنوان واحدهای تحلیلی مجزا و مستقل تلقی کرده‌اند و به محیط تعاملی‌ای که آن‌ها در آن به‌کار می‌روند، اصلاً توجهی نداشته‌اند

دیدگاه روان‌شناختی

مفهوم‌سازی‌های متفاوت که در دیدگاه‌های سنتی و تعاملی به آن‌ها اشاره شد، در یک چیز با یکدیگر مشترک‌اند: آن‌ها در تعریف راهبردهای ارتباطی اساساً رویکردی زبانی را دنبال می‌کنند. با وجود این، محققان دیگر، به‌ویژه باالیستوک (۱۹۹۰) و گروه نایمگن (یعنی بونگائرتس، کلرمن و پولیسه)، رویکردی کاملاً متفاوت را در پیش گرفتند. با وجود اینکه تعریف آن‌ها از راهبردهای ارتباطی به تعریف فارچ و کسپر (۱۹۸۳) شباهت داشت، آن‌ها عنوان می‌کردند که راهبردهای ارتباطی ذاتاً فرایندهایی ذهنی هستند؛ بنابراین، تحقیقات در زمینه راهبردهای ارتباطی باید فرایندهای شناختی (Cognitive Processes) نهفته در استفاده راهبردی زبان را مورد

آن‌ها را تولید کرده است، می‌پردازد. از سوی دیگر، مخالفان به توضیح فرایندهای روان‌شناختی استفاده شده توسط زبان‌آموزان می‌پردازند و به خصوص تصمیمات شناختی زبان‌آموزان در جهت تولید راهبردهای ارتباطی را مورد بررسی قرار می‌دهند. این گروه اصولاً به تشریح فرایندهای شناختی با توضیح نسبی در مورد شباهت ذاتی شکل‌های متفاوت زبانی مشاهده شده در زبان دوم می‌پردازد.

دسته‌بندی‌های راهبردهای ارتباطی

تفاوت‌های مفهومی میان محققان هنگامی به روشنی به چشم خواهند آمد که آن‌ها ابزارهای زبانی‌ای را که راهبردهای ارتباطی می‌نامند، مشخص کنند. بر این اساس، تعداد و دسته‌بندی این راهبردها در تحقیقات مختلف به طرز قابل توجهی با یکدیگر متفاوت است. در این قسمت سعی می‌شود مهم‌ترین ابزارهای زبانی و دسته‌بندی آن‌ها در رشته آموزش زبان دوم تحت عنوان راهبردهای ارتباطی ارائه شود.

اولین موردی که در هنگام مقایسه دسته‌بندی‌های متفاوت به چشم می‌آید، این است که این دسته‌بندی‌ها به گستره گوناگونی از ابزارهای زبانی با توضیحات متفاوت در مورد آن‌ها پرداخته‌اند. در یک سر این گستره، دسته‌بندی‌های گروه نایمگن و بایالیستوک (۱۹۹۰) قرار دارند که به‌صراحت، قلمرو پدیده‌های زبانی را به راهبردهای جبران واژه‌ای (یعنی ابزارهایی که برای

جبران واژه‌های دور از دسترس یا فراموش شده به کار می‌روند) محدود کرده‌اند. در سوی دیگر این گستره، دسته‌بندی ترون و همکاران (۱۹۷۶) قرار دارد که به مدیریت مشکل در زبان دوم به صورت کلی می‌پردازد.

با وجود اینکه اصطلاحات به کار رفته و خصوصیاتشان به‌طور قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر متفاوت‌اند، بخش‌هایی از این دسته‌بندی‌ها (بایالیستوک ۱۹۸۳؛ فارچ و کسپر ۱۹۸۳؛ ترون و همکاران ۱۹۷۶) شباهت‌های بسیاری به یکدیگر دارند. بایالیستوک (۱۹۹۰) این همگرایی مفاهیم مشابه را این‌گونه توضیح می‌دهد:

گوناگونی دسته‌بندی‌های ارائه شده در ادبیات آموزش زبان دوم اصولاً در اصطلاحات به کار رفته و اصول طبقه‌بندی کلی با یکدیگر تفاوت دارند نه در ذات راهبردهای خاص. اگر ما تفاوت در ساختار این دسته‌بندی‌ها را با از میان برداشتن دسته‌بندی‌های گوناگون کلی نادیده بگیریم، آن‌گاه یک هسته مرکزی از راهبردهای خاص که مدام در تمام این دسته‌بندی‌ها تکرار می‌شوند، به دست خواهد آمد (۶۱).

با توجه به اینکه راهبردهای ارتباطی استفاده شده در این دسته‌بندی‌ها کمابیش مشترک‌اند و تنها در نوع نام‌گذاری با یکدیگر تفاوت دارند، در اینجا به ذکر مهم‌ترین و پرکاربردترین نوع این راهبردها در این دسته‌بندی‌ها اشاره می‌شود (جدول زیر).

جدول ۱: انواع مختلف راهبردهای ارتباطی (برگرفته از دورنیه و اسکات ۱۹۹۷)

راهبرد ارتباطی	توضیح	مثال
ترک پیام	هنگامی که فرد به علت مشکل زبانی پیامی را ناتمام رها می‌کند.	یک شخصی که... که مسئول ساختمان است... نمی‌دانم...
کاهش پیام (اجتناب از موضوع)	کاهش پیام از طریق اجتناب از ساختارها و موضوعات زبانی خاص که در درس‌سازند.	(توضیح زبان‌آموز): من به دنبال عبارت «از شغلم راضی‌ام» بودم اما به جای آن از «شغل خوب» استفاده کردم.
طول و تفصیل (تفسیر)	با مثال نشان دادن، توضیح دادن یا شرح دادن مشخصات شیء یا عمل موردنظر	«آن آب می‌شود» به جای «ذوب شدن»
تقریب	استفاده از یک لغت دیگر که مشخصات معنایی مشترکی با لغت یا ساختار موردنظر دارد.	بشقاب به جای «کاسه»
ابداع لغت	خلق یک لغت جدید با استفاده از قوانین زبان دوم که در آن زبان وجود ندارد.	(توضیح زبان‌آموز): به دنبال عبارت تمیز کردن خیابان بودم اما از ترکیب لغت «اشغال» و پیشوند منفی سازم «بدون» (که در زبان دوم وجود ندارد) استفاده کردم.
ترجمه تحت‌اللفظی (انتقال)	ترجمه تحت‌اللفظی یک لغت، اصطلاح یا ساختار از زبان اول به زبان دوم	من یک اشتباه بزرگ ساختم به جای «من مرتکب اشتباه بزرگی شده‌ام» (از فرانسوی به انگلیسی).
تعویض زبان	استفاده مستقیم از لغت زبان اول در زبان دوم	استفاده از لغت لاتین «ferrum» به جای لغت انگلیسی «iron»
اشارات غیرزبانی	توضیح مفاهیم از طریق اشارات و حرکات در موقع سخن گفتن	(توضیح زبان‌آموز): به جای عبارت «آن را بیرون خانه گذاشتم» از حرکات دست استفاده کردم؛ چون آن عبارت را به یاد نمی‌آوردم.
درخواست کمک مستقیم	درخواست کمک از هم صحبت از طریق سؤال کردن	یک ساعت قدیمی است که وقتی زنگ می‌زند... نمی‌دانم... یک پرنده از آن خارج می‌شود، اسم آن چیست؟
درخواست کمک غیرمستقیم	درخواست کمک غیرمستقیم از طریق اشاره‌های زبانی و غیرزبانی	اسم آن... (بالا بردن صدا، توقف، تماس چشمی)

رویکرد انتقادی

بیشتر تحقیقات انجام شده بر روی راهبردهای ارتباطی از آن جهت که عمدتاً در محیط‌های آزمایشگاهی و از طریق روش‌های استخراج مصنوعی انجام شده‌اند (به‌عنوان مثال، بایالیستوک ۱۹۸۳؛ کلنل ۱۹۹۴؛ جوردین ۲۰۰۰؛ لیتلمور ۲۰۰۳؛ ملکی ۲۰۰۷؛ می و ناتالانگ ۲۰۱۰؛ ناکاتانی ۲۰۱۰؛ پریبخت ۱۹۸۵؛ واناروک ۲۰۰۳؛ وانگساوانگ ۲۰۰۱) و به محیط طبیعی کلاس توجهی نداشته‌اند، محدود بوده‌اند (برای استثنا رجوع شود به عنانی سراب ۲۰۰۴؛ یعقوبی و رحمانی دغاارونی ۲۰۰۹). به عبارت دیگر، محققان در گذشته راهبردهای ارتباطی را به‌عنوان واحدهای تحلیلی مجزا و مستقل تلقی کرده‌اند و به محیط تعاملی‌ای که آن‌ها در آن به کار می‌روند، اصلاً توجهی نداشته‌اند. ناکاتانی و گو (۲۰۰۷) معتقدند «در حالی که مطالعات بسیاری در ارتباط با استفاده از راهبردهای ارتباطی برای تعامل و ترمیم در محیط‌های آزمایشگاهی به انجام رسیده‌اند، تحقیقات بسیار کمی استفاده از راهبردهای ارتباطی توسط زبان‌آموزان در محیط‌های واقعی کلاسی را، جایی که زبان‌آموزان ممکن است از هر دو جهت کتی و کیفی از راهبردهای ارتباطی متفاوت‌تر از محیط‌های آزمایشگاهی استفاده کنند، مورد بررسی قرار داده‌اند» (ص ۲۱۳).

راهبردهای ارتباطی مربوط به یک تلاش دوجانبه از سوی دو طرف مکالمه می‌شود که به توافق بر روی یک معنی در موقعیت‌هایی که به نظر می‌رسد ساختارهای معنایی مورد نیاز میان دو طرف وجود ندارند، می‌پردازد

از سویی دیگر، تحقیقات انجام شده در مورد راهبردهای ارتباطی از این لحاظ که به‌طور عمده بر شکاف‌های لغوی زبان‌آموزان تمرکز کرده‌اند، محدود بوده‌اند. به عبارت دیگر، محققان بیشتر به تولیدات زبانی فردی (در تضاد با دستیابی به درک مشترک یا ساختن متقابل گفتمان) توجه کرده‌اند و به امکان همکاری طرف صحبت در فرایند انتقال معنی اصلاً توجهی نداشته‌اند (ویلیامز و همکاران ۱۹۹۷). بدین‌سان، راهبردهای ارتباطی همواره به‌عنوان بخشی از استفاده زبان‌آموز از زبان و نه محصول تعامل میان یک زبان‌آموز و حداقل، یک هم‌صحبت دیگر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند (فرناندز دوبائو و پالاسیوس مارتینز ۲۰۰۷).

به همین دلیل، اخیراً به سبب عدم درک مشکلات درون کلاس و تعامل میان معلم-زبان‌آموز، بر تعداد تحقیقات

راهبردهای ارتباطی در گفتمان کلاسی افزوده شده است. در چند سال اخیر مطالعات جدیدی به انجام رسیده‌اند که از رویکردی تعاملی در توصیف استفاده از راهبردهای ارتباطی سود جست‌ه‌اند. با پیروی از این ادعای یول و ترون (۱۹۹۱) که برای فهم جامع‌تر ارتباط راهبردی باید به هر دو روی سکه توجه شود، یعنی هم عملکرد زبان‌آموزان و هم طرف‌های صحبتشان مورد بررسی قرار گیرند، محققان، همچون فرث و وگنر (۱۹۹۷) و همچنین وگنر و فرث (۱۹۹۷)، تلاش کرده‌اند تا ارتباط راهبردی را به‌عنوان یک پدیده تعاملی معرفی کنند. در این تحقیقات، راهبردهای ارتباطی به‌عنوان عناصر سیال و مشترک ساخته شده در محیط تعاملی مورد بررسی قرار می‌گیرند و عملکرد ارتباطی آنان از طریق به حساب آوردن عملکرد تمامی شرکت‌کنندگان در مکالمه بنا نهاده می‌شود و نه صرفاً زبان‌آموزان. به همین جهت، لزومی ندارد که حتماً زبان‌آموز زبان دوم در دانش زبانی‌اش، به هنگام تعامل در درون کلاس، نقص داشته باشد و ممکن است معلم غیربومی هم دچار این مشکل باشد (رمپتون ۱۹۹۷). همان‌گونه که ویلمز (۱۹۸۷) عنوان می‌کند «همه ما [معلمان] - و نه تنها زبان‌آموزانمان - به‌صورت طبیعی تمایل داریم به هنگام مواجهه با مشکلات ارتباطی از راهبردهای ارتباطی سود جوییم.»

بحث اخیر در محیط کلاسی آموزش زبان خارجی، جایی که معلمان غیربومی به فعالیت مشغول‌اند، از اهمیت دوچندانی برخوردار است. باید توجه داشت که بسیاری از این معلمان خود متکلمان زبان دوم هستند و دانش زبانی‌شان آن‌چنان که باید، رشد نیافته است. بر این اساس، راهبردهای ارتباطی در مورد معلمان غیربومی به دو جهت اهمیت می‌یابند: اول، تسهیل انتقال معنا به زبان‌آموزان و دوم، منبعی برای کمک به معلمان غیربومی زبان دوم (عنانی سراب ۲۰۰۴).

بررسی گفتار این معلمان می‌تواند تا حد بسیاری شرایط و دستاوردهای اصول آموزش و یادگیری در محیط کلاسی را روشن سازد (کالن ۱۹۹۸). بر این اساس، اهمیت گفتار معلمان بر دو جنبه استوار است: اول، نقش آن در فراهم آوردن منبع زبانی مناسب برای زبان‌آموزان؛ دوم، نقش آن به‌عنوان یک جزء تعاملی تأثیرگذار در محیط یادگیری زبان. به گفته عنانی سراب (۲۰۰۴):

کارکردهای گفتار معلمان در آموزش زبان معاصر، و همچنین تربیت و رشد معلمان، از اهمیت زیادی برخوردار است. این اهمیت از آنجا نشأت می‌گیرد که با رشد روزافزون نقش گفتار معلمان در تعیین الگوهای تعاملی و به‌خصوص فراهم آوردن فرصت‌های یادگیری برای زبان‌آموزان مواجه هستیم. محققان بر سر این موضوع اتفاق نظر دارند که از طریق بررسی گفتار معلمان و تعامل کلاسی می‌توانیم به فهم بهتری از فرایند آموزش و یادگیری دست یابیم (۱).

بنابراین، با وجود اینکه گفتار معلمان در فهم و ارتقاء آموزش زبان دوم از اهمیت زیادی برخوردار بوده، به معلمان آن چنان که باید توجه نشده و به خصوص یکی از ویژگی‌های مهم گفتار آنان، یعنی راهبردهای ارتباطی، مورد غفلت واقع شده است.

با در نظر گرفتن مسائل آموزشی، اکنون به مرحله‌ای رسیده‌ایم که اکثر افراد این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا واقعاً لزومی برای مطالعه راهبردهای ارتباطی به عنوان یک موضوع برجسته در تحقیقات زبان دوم وجود دارد یا خیر. محققان برجسته این گونه عنوان می‌کنند که راهبردهای ارتباطی باید در واقع در تحقیقات زبان دوم نقشی اساسی بازی کنند اما اهمیت حقیقی آن‌ها تنها موقعی مشخص می‌شود که محدوده تحقیقات راهبردهای ارتباطی فراتر از رویکردهای خاص تعاملی و روان‌شناختی که در حال حاضر در رشته آموزش زبان دوم حکم‌فرما هستند، گسترش یابد (رمپتون ۱۹۹۷). مخصوصاً تحقیقات می‌توانند به طرز مفیدتری فراتر از دستور و لغت به دیگر حوزه‌های مشکل‌زا، فراتر از ارجاع صرف به معانی اجتماعی و بین فردی، فراتر از فرد به گروه‌ها و در نهایت فراتر از تحقیق فقط در مورد زبان‌آموزان به معلمان غیربومی (به عنوان مثال، عنانی سراب ۲۰۰۴؛ یعقوبی و رحمانی دغارونی ۲۰۰۹) نیز بپردازند. در این صورت، مفهوم راهبردهای ارتباطی در زبان دوم می‌تواند به گونه‌ای پربارتر به ادبیات وسیع‌تری خارج از قلمروی فراگیری زبان دوم متصل شود و به موضوعی غنی برای تحقیق درباره موضوعات تعاملی، اجتماعی و آموزشی تبدیل شود.

راهبردهای ارتباطی زیر مجموعه‌ای از تلاش‌های زبان‌آموز برای مدیریت مشکل در زبان دوم را تشکیل می‌دهند که با مشکلات تولید زبان در مرحله طرح‌ریزی سروکار دارند. این راهبردها از دیگر ابزارهای حل مشکل، از قبیل انتقال معنی و فرایندهای ترمیم (مانند درخواست و فراهم کردن توضیح)، که شامل کنترل کردن مشکلات در طول مکالمه می‌شوند، جدا هستند

نکات مهمی را که از بحث بالا به دست می‌آیند، می‌توان از دیدگاه جامعه‌شناختی زبان این گونه خلاصه کرد:
۱. تحقیقات در زمینه راهبردهای ارتباطی باید به معانی اجتماعی و بین فردی توجه بیشتری داشته باشند؛

۲. با توجه به نکته اول، مشخص می‌شود که چگونه مشکلات زبانی می‌توانند به تشخیص روان‌شناختی و تعاملی هویت زبان‌آموزان متصل شوند؛
۳. تشخیص اینکه دانش زبانی کاربر زبان دوم با مشکل مواجه است، می‌تواند از طریق هر دو طرف مکالمه مطرح شود؛
۴. لزومی ندارد که حتماً زبان‌آموز زبان دوم در دانش زبانی‌اش، به هنگام تعامل در درون کلاس، نقص داشته باشد و ممکن است معلم غیربومی هم دچار این مشکل باشد.

نتیجه‌گیری

مشکلات و سختی‌های زبان بخش مهمی از ارتباط را در زبان دوم تشکیل می‌دهند و از این رو مدیریت مشکل در سطوح مختلف رخ می‌دهد. بنابراین، جای تعجب نیست که راهبردهای ارتباطی، به عنوان ابزارهای زبانی برای غلبه بر مشکلات ارتباطی، هدف تحقیقات بسیاری در طول سه دهه گذشته قرار گرفته‌اند. همچنین این موضوع که رویکردهای فهم راهبردهای ارتباطی بر اساس گرایش‌های کلی محققان به سمت تجزیه و تحلیل زبان متفاوت بوده‌اند، قابل درک است. این گوناگونی در تعریف‌ها و دسته‌بندی‌های متعددی که از راهبردهای ارتباطی ارائه شد، به خوبی نمایان است.

با نگاهی به پیشرفت تحقیقات راهبردهای ارتباطی، یک طرح کلی به خوبی نمایان می‌شود. اولویت اولیه - تشخیص و دسته‌بندی راهبردهای ارتباطی - به تدریج جای خود را به تجزیه و تحلیل فرایندهای ذهنی استفاده از این راهبردها داد. به عبارت دیگر، دل‌مشغولی اصلی محققان برجسته بسیاری این بود که چارچوبی فرایند-محور از رفتار راهبردی زبان با توجه به دسته‌بندی‌های صحیح روان‌شناختی زبان، بنا کنند. مخصوصاً دو رویکرد قابل توجه در این زمینه، گروه نایمگن و بایالیستوک (۱۹۹۰)، سعی کردند تا استفاده از این راهبردها را به مدل‌های رایج پردازش زبان و تولید گفتار ربط دهند. با وجود این، در حال حاضر تحقیقات به سمت وسوی دیگری کشیده شده است. محققان بر آن‌اند که تحقیقات باید از شکل سنتی خود جدا شوند و به شیوه‌ای کاربردی‌تر در خدمت آموزش زبان دوم در آیند. راهکاری که آن‌ها ارائه می‌کنند این است که باید به گفتمان درون کلاس، به عنوان تنها منبع موثق تعامل زبان، توجه بیشتری شود و راهبردهای ارتباطی، جدا از دیدگاه‌های نظری صرفاً تعاملی و روان‌شناختی، در محیط پویا و سیال کلاس مورد بررسی قرار گیرند. در این میان، باید به هر دو طرف مکالمه یعنی زبان‌آموزان و معلمان پرداخت و نه تنها زبان‌آموزان. رویکرد جدید به افزایش آگاهی از اوضاع اجتماعی، محیطی و تعاملی استفاده از زبان در محیط آموزش زبان خارجی نیاز دارد و توجه بیشتری را نسبت به مهم‌ترین جزء کلاس، یعنی معلم، می‌طلبد. خلاصه اینکه، تحقیقات در زمینه راهبردهای ارتباطی

Mei, A. & Nathalang, S. S. (2010). Use of communication strategies by Chinese EFL learners. *Chinese Journal of Applied Linguistics*, 33 (3), 110-125.

Nakatani, Y. (2010). Identifying strategies that facilitate EFL learners' oral communication: A classroom study using multiple data collection procedures. *The Modern Language Journal*, 94 (1), 116-136.

Nakatani, Y. & Goh, C. (2007). A review of oral communication strategies: Focus on interactionist and psycholinguistic perspectives. In A. D. Cohen and E. Macaro (Eds.), *Language learner strategies*, 2007, pp. 207-227.

Paribakht, T. (1985). Strategic competence and language proficiency. *Applied Linguistics*, 6, 132-146.

Rampton, B. (1997). A sociolinguistic perspective on L2 communication strategies. In G. Kasper and E. Kellerman (Eds.), *communication strategies: psycholinguistic and sociolinguistic perspectives*, 1997, pp. 279-303.

Tarone, E., Cohen, A. D., & Dumas, G. (1976). A closer look at some interlanguage terminology: a framework for communication strategies. In C. Faerch and G. Kasper (Eds.), *Strategies in interlanguage communication*, 1983, pp. 4-14.

Tarone, E. (1977). Conscious communication strategies in interlanguage: A progress report. In H. D. Brown, C. A. Yorio, & R. C. Crymes (Eds.), *On TESOL 77*, 1977, pp. 194-203.

Tarone, E. (1983). Some thoughts on the notion of 'communication strategy.' In C. Faerch & G. Kasper (Eds.), *Strategies in interlanguage communication*, 1983, pp. 61-74.

Wagner, J. & Firth, A. (1997). Communication strategies at work. In G. Kasper & E. Kellerman (Eds.), *Communication strategies: Psycholinguistic and sociolinguistic perspectives*, 1997, pp. 323-344.

Wannaruk, A. (2003). Communication strategies employed by EST students. *Studies in Language and Language Teaching*, 12, 1-18.

Willems, G. (1987). Communication strategies and their significance in foreign language teaching. *System*, 15(3), 351-364.

Williams, J., Inscoc, R. and Tasker, T. (1997). Communication strategies in an interactional context: the mutual achievement of comprehension. In G. Kasper and E. Kellerman (Eds.), *communication strategies: psycholinguistic and sociolinguistic perspectives*, 1997, pp. 304-322.

Wongsawang, P. (2001). Culture-specific notions in L2 communication strategies. *Second Language Studies*, 19(2), 111-135.

Yaqubi, B., & Rahmani Doqaruni, V. (2009). Examining the relationship between Iranian non-native English teachers' use of communication strategies and context types within Iranian EFL classrooms. *Iranian EFL Journal*, 5, 46-92.

Yule, G., & Tarone, E. (1991). The other side of the page: Integrating the study of communication strategies and negotiated input in SLA. In R. Phillipson, E. Kellerman, L. Selinker, M. Sharwood Smith, & M. Swain (Eds.), *Foreign/second language pedagogy research*, 1991, pp. 142-161.

Yule, G. & Tarone, E. (1997). Investigating communication strategies in L2 reference: pros and cons. In G. Kasper and E. Kellerman (Eds.), *communication strategies: psycholinguistic and sociolinguistic perspectives*, 1997, pp. 17-30.

پیشرفت بسیاری در طول سه دهه گذشته داشته است و هنوز هم، به دو دلیل عمده، منبع سرشاری برای تحقیقات آینده است: اول اینکه این حوزه تحقیقاتی به درستی یک حوزه کاربردی است؛ دلالت‌های عملی فهم مدیریت مشکل در ارتباط زبان دوم عظیم و قابل توجه است. با این همه، با وجود اینکه متکلمان زبان دوم زمان و تلاش بسیاری را صرف مبارزه با مشکلات زبانی می‌کنند، هنوز کلاس‌های زبان دوم توانایی آماده کردن معلمان و شاگردان را برای مقابله با این مشکلات ندارند. دوم اینکه با آمیختن دیدگاه‌های تعاملی و روان‌شناختی با دیدگاه‌های حاضر در ارتباط با راهبردهای ارتباطی، مطالعه راهبردهای ارتباطی کمک خواهد کرد مدل‌های علمی یادگیری و استفاده از زبان دوم تصحیح شوند.

منابع

Anani Sarab, M. R. (2004). The study of communication strategies in teacher talk. *Iranian Journal of Applied linguistics*, 7 (2), 1-44.

Bialystok, E. (1983). Some factors in the selection and implementation of communication strategies. In C. Faerch & G. Kasper (Eds.), *Strategies in interlanguage communication*, 1983, pp. 100-118.

Bialystok, E. (1990). *Communication strategies: A psychological analysis of second language use*. Oxford: Blackwell.

Clennell, C. (1994). Investigating the use of communication strategies by adult second language learners: A case for trusting your own judgement in classroom research. *TESOL Journal*, 4, 32-35.

Cullen, R. (1998). Teacher talk and the classroom context. *ELT Journal*, 52 (3), 179-187.

Dornyei, Z., & Thurrell, S. (1991). Strategic competence and how to teach it. *ELT Journal*, 45(1), 16-23.

Dornyei, Z., & Scott, M. L. (1997). Communication strategies in a second language: Definitions and taxonomies. *Language Learning*, 47(1), 173-209.

Faerch, C., & Kasper, G. (1983). Plans and strategies in foreign language communication. In C. Faerch and G. Kasper (Eds.), *Strategies in interlanguage communication*, 1983, pp. 20-60.

Fernandez Dobao, A. M. & Palacios Martinez, I. M. (2007). Negotiating meaning in interaction between English and Spanish speakers via communication strategies. *Atlantis*, 29 (1), 87-105.

Firth, A., & Wagner, J. (1997). On discourse, communication, and (some) fundamental concepts in SLA research. *The Modern Language Journal*, 81, 285-300.

Jourdain, S. (2000). A native-like ability to circumlocute. *The Modern Language Journal*, 84 (2), 185-195.

Kellerman, E. (1991). Compensatory strategies in second language research: A critique, a revision, and some (non-)implications for the classroom. In R. Phillipson, E. Kellerman, L. Selinker, M. Sharwood Smith, & M. Swain (Eds.), *Foreign/second language pedagogy research*, 1991, pp. 142-161.

Littlemore, J. (2003). The communicative effectiveness of different types of communication strategy. *System*, 31, 331-347.

Maleki, A. (2007). Teachability of communication strategies: An Iranian experience. *System*, 35, 1-12.